



A Comparative Approach to the Concept of Insanity and its Implications

Dr. Reza PourMohammadi  (Corresponding Author)

Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Women and Family Research Institute, Qom, Iran

Email: r_pourmohammadi@sbu.ac.ir

Dr. Mohammad Mahdi Yousefi

Resident Researcher, Department of Psychology, Woman and Family Research Institute, Qom, Iran

Abstract

Is insanity defined similarly in civil and criminal contexts? Is the type of insanity that leads to the exemption from criminal responsibility the same (in nature and severity) as the insanity that grants a wife the right to annul a marriage or that leads to the invalidation of transactions? In common literature of *Imāmī* jurisprudence and Iranian law, insanity has a single meaning in all rulings and regulations. In this approach, insanity is absolutely between being and not being; that is, a person is either insane and therefore subject to all specific rulings; or not insane, in which case none of the specific rulings are applied to him/her. The present study primarily aims at highlighting the necessity for setting aside absolutism regarding the issue of insanity, and to consider the concept of insanity as a relative and comparative concept in all its dimensions. It is possible that the insane person is only devoid of awareness in committing certain types of crimes, and yet performs the rest of his actions willingly and fully consciously. Similarly, personal transactions made by someone suffering from the most severe types of mental illness can be entirely valid and effective. The authors primarily aim at clarifying a theory titled "Comparative Approach to the Concept of Insanity", and then providing possible foundations for it within *Imāmī* jurisprudence. Finally, the authors have explored the following four topics: "relative application of responsibility", "the multiplicity of defenses related to insanity", "the distinction between family law, criminal law, and contract law", and "distinction between the identification criteria for insanity". These are discussed as the four-fold implications of accepting the comparative approach. In the end, the study concludes with recommendations for further studies in research and judicial practices.

Keywords: insanity (*ʿatah*), insane person, mental disorder, marriage (*nikāh*), Law in England





سال ۵۶ - شماره ۳ - شماره پیاپی ۱۳۸ - پاییز ۱۴۰۳، ص ۱۳۴ - ۱۰۹	شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹
HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/		تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۰	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۲/۰۴	نوع مقاله: پژوهشی
DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2023.78530.1437		

نگرش فازی به مفهوم جنون و آثار آن

دکتر رضا پورمحمدی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه فقه و حقوق، پژوهشکده زن و خانواده، قم، ایران

Email: r_pourmohammadi@sbu.ac.ir

محمد مهدی یوسفی

پژوهشگر مقیم گروه روانشناسی، پژوهشکده زن و خانواده، قم، ایران

چکیده

آیا جنون در امور مدنی و کیفری به یک معناست؟ آیا جنونی که رافع مسئولیت کیفری در قتل است از نظر ماهیت و شدت، همان جنونی است که برای زوجه در نکاح حق فسخ می‌آورد یا به بطلان معاملات منجر می‌شود؟ در ادبیات رایج فقه امامیه و حقوق ایران، جنون در همه احکام و قوانین به معنای واحد است. در این رویکرد جنون مقوله‌ای بین نفی و اثبات است که یا شخص بدان دچار است، پس همه احکام خاص بر آن مترتب می‌شود و یا مبتلا نیست، پس هیچ‌یک از احکام خاص را نخواهد داشت. فرضیه اصلی مقاله حاضر این است که باید این مطلق‌گرایی را کنار گذاشت و مفهوم جنون را در تمامی ابعاد آن نسبی و فازی قلمداد نمود. چه بسا مجنون صرفاً در ارتکاب نوع خاصی از جرائم بی‌اختیار و بی‌اراده بوده و برخی دیگر را با اراده و هوشیاری تمام انجام دهد. همان‌طور که ممکن است معاملات شخصی که دچار حادثه‌ترین گونه‌های اختلال ذهنی است کاملاً صحیح و مؤثر باشد. نویسندگان در وهله اول در صدد تبیین نظریه‌ای با عنوان «نگرش فازی به مفهوم جنون» و سپس ارائه مبانی احتمالی آن در فقه امامیه برآمده‌اند و دست‌آخر «سرایت نسبیّت به مسئولیت»، «تعدد دفاع‌های وابسته به جنون»، «تمایز میان حوزه‌های حقوق خانواده، کیفری و قراردادی» و «تمایز در ضوابط شناسایی جنون» را به‌عنوان آثار چهارگانه پذیرش نگرش فازی به جنون به بحث گذاشته‌اند. در پایان نیز پیشنهاداتی در حوزه‌های پژوهشی و قضایی مطرح شده است.

واژگان کلیدی: عته، دیوانه، اختلال روانی، نکاح، حقوق انگستان.

مقدمه

در استفتایی از سیدصادق روحانی، فقیه معاصر شیعه پرسیده شده است: «آیا جنون در امور مدنی و کیفری کارکرد یکسانی داشته و از نظر تأثیر تفاوتی با یکدیگر ندارند و یا تأثیر جنون در امور کیفری و حقوق (مدنی) با یکدیگر متفاوت است؟... جنون در حال ارتکاب جرم (مثل قتل یا زنا) به هر درجه که باشد، رافع مسئولیت کیفری است. حال، در امور مدنی مثل نکاح یا معاملات نیز تأثیر آن به همین گونه است و به هر درجه‌ای که باشد، موجب فسخ نکاح یا بطلان معامله می‌شود؟»^۲ صدر و ذیل استفتا نشان می‌دهد که سؤال‌کننده به احکام و قوانین جنون به خوبی آگاه بوده است. باین وجود، روحانی در پاسخ، به بیان کلیات احکام جنون بسنده می‌کند.^۳ پرسشی که احتمالاً در ذهن سؤال‌کننده بوده و در این استفتا بی‌پاسخ مانده این است که: «آیا مفهوم جنون در امور کیفری و مدنی به یک معناست؟» البته این احتمال وجود دارد که روحانی با نپرداختن به تفاوت مفهوم جنون در امور کیفری و حقوقی می‌خواسته به عدم وجود چنین تفاوتی اشاره کند؛ زیرا او مانند بسیاری از فقیهان امامیه باور دارد که «هر قسمی از جنون که محقق شود، احکام [اختصاصی] بر آن مترتب می‌شود.»^۴

اگر استفتای پیش‌گفته به اشتباه برای نویسندگان این مقاله ارسال می‌شد، پاسخی متفاوت با آنچه روحانی به آن داده است می‌دادیم. احتمالاً پاسخ ما این می‌بود که: «آری، جنون در امور کیفری و حقوقی با یکدیگر متفاوت اند، حتی ممکن است ادعا کنیم جنون در ابواب مختلف کیفری و حقوقی نیز معنایی متفاوت دارد.» ادعای اصلی مقاله حاضر نیز همین است. در اینجا استدلال می‌کنیم که جنون در تمامی ابعاد خود مفهومی نسبی و فازی قلمداد می‌شود و نباید به آن نگاهی صفر و یکی داشت. هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای وجود ندارد که جنون در قوانین خانواده دقیقاً همان مفهومی باشد که مدّ نظر قانونگذار در حقوق کیفری یا حقوق قراردادها بوده است، همان‌طور که ممکن است درجه‌ای از جنون صرفاً در برخی جرائم و نه همه آن‌ها رافع مسئولیت کیفری باشد. برای مثال، در اختلال کلیتومانیا (جنون دزدی)،^۵ شخص بدون وجود هرگونه انگیزه مالی تمایلی مهارناپذیر به سرقت اقلام کم‌ارزش و ارزان‌قیمت دارد. در این اختلال

۲. روحانی، استفتانات، ۱۳۹/۶.

۳. پاسخ استفتا: باسمه جلت اسمانه. جنون در قتل موجب رفع مسئولیت از خود اوست، اما دیه بر عاقله ثابت می‌شود و اگر عاقله نپردازد، از اموال خود اوداده می‌شود و اگر مالی نداشته باشد، از بیت‌المال داده می‌شود و اما در زنا جماعت قائل شدند به اجرای حد بر مجنون، ولی به نظر ما حد از او ساقط است و در معاملات غیر از نکاح، جنون اگر عارض شود تأثیر در بقای صحت و لزوم معامله ندارد و اما در نکاح، محل خلاف و به نظر ما، خیار فسخ نکاح بر زن ثابت است (روحانی، استفتانات، ۱۳۹/۶).

۴. روحانی، فقه الصادق علیه السلام، ۶۵/۲۲.

5. Kleptomania.

افراد معمولاً به سرقت اقلام ارزان‌قیمتی، همچون خودکار، کلوچه یا نوارچسب اقدام می‌کنند، درحالی‌که نیازی به کالای سرقت‌شده ندارند. این رفتار عمدتاً تکانشی است؛ به این معنا که بدون تفکر و برنامه‌ریزی قبلی صورت می‌گیرد، معمولاً در پاسخ به یک احساس تنش درونی رخ داده و با هدف ساکت کردن اضطراب شدیدی که در فرد شکل گرفته است، انجام می‌پذیرد.^۶ به یک معنا می‌توان چنین گفت که این فرد احتمالاً با اراده تام آن را انجام نداده است. اما این اختلال نمی‌تواند محلّ به اراده در جرائمی، همچون آدم ربایی یا قتل باشد؛ همان‌گونه که ممکن است در زندگی مشترک مشکلی ایجاد نکند یا قوای شناختی موردنیاز در انعقاد قرارداد را تحت الشعاع قرار ندهد.

باور داریم که باید به مقوله جنون نگرشی فازی داشت. به بیان ساده، نگرش فازی^۷ خود را در برابر نگرش باینری^۸ معرفی می‌کند که همه چیز را به صورت صفر و یکی می‌دید. در رویکرد باینری، عضویت یک فرد در یک مجموعه مبتنی بر یک نظام دو مقداری باینری مشخص می‌شود؛ به این معنا که فرد یا عضو یک مجموعه هست یا نیست. اما در نگرش فازی افراد می‌توانند دارای درجاتی از عضویت باشند. پرفسور لطفی‌زاده، نظریه پرداز منطق فازی آن را این چنین تعریف می‌کند: «گروهی از موضوعات که بر روی پیوستاری از درجات عضویت قرار دارند.»^۹ به این ترتیب، به جای مدل قاطعانه و مصمم صفر و یکی سنتی که با دسته‌بندی‌هایی همچون «آری یا خیر» و «درست یا غلط» سروکار دارد، منطق فازی حالات میانه متضمن «شاید»، «احتمالاً»، «تقریباً»، «بله، اگر...» یا «خیر، در صورتی که...» را نیز به گزینه‌های پیشین می‌افزاید. به این ترتیب، خروجی نیز متأثر از سطوح احتمال پدیده‌های مدّ نظر، غیرقطعی و محتمل خواهد شد.^۹

بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده تاکنون با مطالعه لغت‌نامه‌ها و منابع فقهی درصددِ دستیابی به مفهوم جنون در روایات بوده‌اند، اما هدف اصلی این نوشتار به‌روش توصیفی تحلیلی امکان‌سنجی پذیرش نظریه نگرش فازی به مفهوم جنون در ادبیات فقه امامیه و بالتبع حقوق ایران است؛ یعنی ادعای اصلی این است که مفهوم جنون - هرچه که باشد - معنایی نسبی و فازی دارد. این پژوهش در سه بخش تنظیم شده است: در بخش اول می‌کوشیم مفهوم جنون را در ادبیات فقه امامیه و حقوق ایران شناسایی کنیم. در بخش دوم، به شناسایی و ارائه مستندات نظریه فازی بودن مفهوم جنون از منظر فقه و ارائه مستندات آن می‌پردازیم. در

6. See., Sadock, Sadock, and MD, *Kaplan and Sadock's Synopsis of Psychiatry*.

7 Fuzzy

8 Binary

۹. اسلامی، منطق فازی و کاربردهای آن منطق فازی و کاربردهای آن، ۹-۱۲؛ Mukaidono, 27-29; Fuzzy Logic For Beginners, Chattopadhyay, A Neuro-fuzzy Approach For the Aiagnosis of Depression.

بخش سوم به صورت عمل‌گرایانه نشان می‌دهیم آثار پذیرش نظریه در مواجهه فقها و حقوق‌دانان با احکام و قوانین مرتبط با جنون چه خواهد بود.

۱. مفهوم جنون در فقه امامیه و حقوق ایران

نزد لغت‌دانان، «جنون» از ریشه «ج ن ن» و به معنای پوشاندن و پنهان کردن است^{۱۰} و مجنون کسی است که عقلش پوشانده شده^{۱۱} یا میان نفس و عقلش پوششی وجود دارد.^{۱۲} در ادامه، به تبیین مفهوم جنون در فقه امامیه و حقوق ایران می‌پردازیم:

۱.۱. مفهوم جنون در فقه امامیه

به نظر می‌رسد در ادبیات فقهی تعریف ویژه‌ای از مفهوم جنون وجود ندارد و هریک از فقها برداشت خود را از مفهوم جنون در عرف به عنوان تعریف ارائه داده‌اند. برای نمونه، شیخ طوسی جنون را به «زوال العقل» تعریف می‌کند.^{۱۳} محقق حلی، علامه حلی و شهید ثانی بر معنای «فساد العقل» تأکید دارند.^{۱۴} برخی دیگر از تعاریف رایج از جنون عبارت‌اند از: «اختلال العقل»،^{۱۵} «المغلوب علی عقله».^{۱۶} درباره حدود و ثغور مفهوم این واژه از سوی فقها بحث‌های مفصلی مطرح شده است. برخی گفته‌اند که این اختلال نباید ناشی از بیماری خاصی^{۱۷} یا سریع‌الزوال باشد^{۱۸} و برخی دیگر گفته‌اند: «بأی وجه اتفق»^{۱۹} و این نوشتار انگیزه‌ای برای جمع‌آوری همه تعاریف ارائه شده از سوی فقها و نشان دادن اختلافات آنان نداریم،^{۲۰} بلکه سعی می‌کنیم به بیان نتایجی که مقبول مشهور فقیهان امامیه است، بسنده کنیم. آن نتایج عبارت‌اند از:

۱۰. فراهیدی، العین، ۲/۱۶؛ ابن‌منظور، لسان العرب، ۱۳/۹۲؛ مقرئ، المصباح‌المنیر، ۱۱۲/۲؛ جوهری، الصحاح، ۵/۲۰۹۳؛ ابن‌فارس، معجم مقاییس اللغة، ۴۲۱/۱.

۱۱. ابن‌فارس، معجم مقاییس اللغة، ۴۲۲/۱.

۱۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۲۰۲.

۱۳. طوسی، المبسوط، ۱۲۸/۱.

۱۴. محقق حلی، شرائع الإسلام، ۲/۲۶۳؛ علامه حلی، تحریر الأحکام، ۳/۵۳۱؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۱۷۲/۷؛ نک: فاضل مقداد، التنقیح الرابع، ۳/۱۷۹؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ۲/۲۸؛ محقق سبزواری، کفایة الفقه، ۲/۲۰۱؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۱/۲۰۱؛ نراقی، عوائد الأيام، ۵۱۴.

۱۵. علامه حلی، قواعد الأحکام، ۳/۶۵.

۱۶. کلینی، الکافی، ۷/۲۶۵؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۸/۷۳۸؛ ۵۰/۱۰.

۱۷. طباطبایی، ریاض المسائل، ۲/۱۳۴.

۱۸. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۳۰/۳۱۸.

۱۹. محقق کرکی، جامع المقاصد، ۱۳/۲۱۸؛ نک: شهید ثانی، الروضة البهیة، ۵/۳۸۵؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۸/۱۰۲؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ۲۴/۳۳۶؛ نراقی، عوائد الأيام، ۵۱۴.

۲۰. نک: علمی، قبادی، «گستره جنون در فقه و حقوق» علمی، قبادی، «موضوع‌شناسی عته»؛ رفیعی هنر، «بررسی تطبیقی جنون در فقه و روانشناسی».

ا. در نگاه فقها، جنون عنوانی برای یک بیماری مشخصی نیست؛ بلکه طیف گسترده‌ای از اختلالات ذهنی را در بر می‌گیرد،^{۲۱} از این رو بسیاری از فقها گفته‌اند: «الجنون ذو فنون»؛ یعنی جنون گونه‌های مختلفی دارد.^{۲۲} باور عمومی فقیهان بر این است که هر درجه از گونه‌های جنون محقق شود، همه آثار حقوقی بر آن مترتب می‌شود. برای نمونه، نراقی می‌نویسد: «همانا بر همه گونه‌های جنون، آثار رفع تکلیف شرعی، بدنی، مالی و عدم صحت اقرارها و عقود و ایقاعات مترتب است و این مسئله به اجماع، ضرورت، کتاب و سنت ثابت شده.»^{۲۳} وی در ادامه بیان می‌دارد: «جنون، مراتب مختلفی دارد... ولی با اختلاف آن تکالیف عمومی [واجب بر همه مسلمین] و احکام شرعی واجب بر همه اختلاف پیدا نخواهد کرد؛ زیرا مناط در آن‌ها ثبوت اصل عقل است... هر چند به نسبت بعضی آن عقل ضعیف و ناقص محسوب شود.»^{۲۴} روحانی نیز تصریح می‌کند که: «هر قسمی از آن (جنون) محقق شود، احکام جنون بر آن مترتب می‌شود.»^{۲۵}

ب. جنون و مفاهیم مشابه با آن در ادبیات فقهی فاقد حقیقت شرعیه است و در همان معنای عرفی خود به کار رفته‌اند. به همین دلیل است که برخی فقها گفته‌اند: «العقل و الجنون موضوعان معروفان؛ عقل و جنون از مفاهیم شناخته‌شده هستند.»^{۲۶} روحانی نیز در این باره می‌نویسد: «جنون گونه‌های متعددی دارد و مفهوم آن نزد عرف روشن است و هر قسمی از آن محقق شود، احکام جنون بر آن مترتب می‌گردد.»^{۲۷}

ج. باتوجه به عرفی بودن مفهوم جنون، در تطبیق آن بر مصادیق خارجی باید به عرف و فهم عرفی مراجعه کرد. همان‌طور که برخی به درستی گفته‌اند: تعریف و ضابطه مشخصی راجع به جنون در روایات وجود ندارد و صرفاً به عرف واگذار شده است.^{۲۸} ظاهر کلمات بسیاری از فقیهان نیز بر همین دیدگاه استوار است.^{۲۹} حتی چنین گفته شده است که معیار در شناسایی جنون عبد به فهم مولای عبد است، زیرا

۲۱. نراقی، عوائد الایام، ۵۱۶.

۲۲. نک: صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۳۱۸/۳۰؛ محقق کرکی، جامع المقاصد، ۲۱۸/۱۳؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۰۲/۸؛ نراقی، عوائد الایام، ۵۱۳؛ نراقی، مستند الشیعه، ۳۴۰/۱۰.

۲۳. نراقی، عوائد الایام، ۵۱۸؛ «ثم إن فساد العقل بجمع فنونه یترتب علیه رفع قلم التکلیف الشرعی البدنی و المالی، و عدم صحة الأقرار و العقود و الإیقاعات بالإجماع، و الضرورة، و الكتاب، و السنة.»

۲۴. نراقی، عوائد الایام، ۵۱۹.

۲۵. روحانی، فقه الصادق علیه السلام، ۶۵/۲۲.

۲۶. حسینی مراغی، العناوین الفقهیه، ۷۳۲/۲.

۲۷. روحانی، فقه الصادق علیه السلام، ۶۵/۲۲.

۲۸. محسنی، الفقه و مسائل طبیه، ۷۲/۲.

۲۹. علامه حلی، قواعد الأحکام، ۶۴۶/۳؛ شهید اول، الدروس الشرعیه، ۲۴۱/۲؛ محقق کرکی، جامع المقاصد، ۳۱۶/۵؛ شهید ثانی، تمهید القواعد، ۲۹۲.

«لأنّه أعرّف؛ مولای عبد، اعرّف به حال عبد است.»^{۳۰} سپس گفته اند که منظور از عرف، جمعی از مردم و اهل دقت هستند که گفتار و اعمال شخص را در نظر می گیرند و براساس ملاک های عرفی، به جنون یا عدم جنون حکم می کنند.^{۳۱}

۲.۱. مفهوم جنون در حقوق ایران

قانونگذار ایرانی تاکنون ۲۶ مرتبه از واژه جنون و ۴۳ مرتبه از مجنون و ۲ مرتبه از دیوانه استفاده کرده است، باین وجود «در قوانین حقوقی و جزایی ایران، جنون در هیچ ماده ای تعریف نشده است»^{۳۲} یا حداقل به صورت دقیق تعریف نشده است. برای مثال، ماده ۱۲۱۱ قانون مدنی مقرر می دارد: «جنون به هر درجه که باشد موجب حجر است.» همان طور که ماده ۱۱۲۱ همان قانون بیان می دارد: «جنون هریک از زوجین به شرط استقرار، اعم از اینکه مستمر یا ادواری باشد، برای طرف مقابل موجب حق فسخ است.»^{۳۳} در قوانین جزایی نیز اوضاع از همین قرار است. در ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ بیان شده است: «هرگاه محرز شود مرتکب جرم حین ارتکاب، به علل مادرزادی یا عارضی فاقد شعور بوده یا به اختلال تام قوه تمیز یا اراده دچار باشد، مجرم محسوب نخواهد شد...» بعد از انقلاب، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ در ماده ۲۷ مقرر داشته: «جنون حین ارتکاب جرم به هر درجه که باشد، موجب رفع مسئولیت کیفری است.» قانون مجازات مصوب ۱۳۷۰ نیز بیان می دارد: «جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه ای که باشد، رافع مسئولیت کیفری است.» در تبیین رویکرد قانونگذار ایرانی راجع به مفهوم جنون چند مسئله ضروری به نظر می رسد:

أ. برای قانونگذار ایرانی نیز - همانند فقیهان امامیه - این پیش فرض وجود داشته است که مفهوم جنون واضح است و نیازی به تعریف ندارد. برخی نویسندگان حقوقی نیز به این پیش فرض تصریح کرده اند. برای مثال، طاهری می نویسد: «اصولاً جنون در عرف برای مردم شناخته شده است و تفاوت آن با امراض دیگر بر توده مردم واضح و روشن می باشد.»^{۳۴} شاه باغ^{۳۵} نیز معنای جنون را بدیهی و بی نیاز از تعریف دانسته است. البته در بسیاری از نظام های حقوقی، از جمله انگلستان نظیر این مواجهه را شاهدیم.^{۳۶}

۳۰. شهید اول، الدروس الشرعية، ۲/۲۴۱.

۳۱. محسنی، الفقه و مسائل طیبی، ۲/۶۷.

۳۲. زراعت، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، ۱۷۱.

۳۳. همچنین مواد ۱۱۲۵ و ۱۱۷۰ بدون اشاره به تعریف جنون، نوعی نگاه صفر و یکی به جنون دارند.

۳۴. طاهری، حقوق مدنی، ۳/۲۳۲.

۳۵. حانری شاه باغ، شرح قانون مدنی، ۱/۱۷۴ تا ۱۷۵.

ب. ظاهراً قانونگذار ایرانی نیز مفهوم جنون را مطلق می‌پنداشته است. وجود عباراتی؛ مانند «به هر درجه‌ای که باشد» در قوانین به خوبی نشان‌دهنده این مطلق‌گرایی است. امامی در این باره می‌نویسد: «جنون دارای درجات مختلف است، بعضی از آن‌ها چندان شدید می‌باشد که مجنون به بدن خود زخم‌های عمیقی می‌زند و گاه انتحار می‌کند و یا به دیگران آزار و اذیت می‌رساند و گاه مرتکب جنحه و جنایت می‌گردد و هیچ توجهی به دارایی خود ندارد و بعضی از آن‌ها چندان خفیف است که با معاشرت ساده معلوم نمی‌گردد و گاه جنون شخص در نوع عمل خاصی است، چنان‌که فقط دیوانگی او در آن است که تصور می‌نماید دسته مخصوصی با او دشمنی دارند و مترصد سوء قصد او هستند و همیشه هراسان و بیمناک می‌باشد و یا خود را دانشمندترین اشخاص و برتر از دیگران می‌داند، ولی اموال خود را کاملاً نگهداری می‌کند و در معاملات خود رعایت مصلحت خود را می‌نماید. قانون مدنی چنان‌که ماده‌ی بالا تصریح می‌کند فرقی بین درجات جنون نگذاشته و به هر درجه که جنون در شخص یافت شود، آن را موجب حجر می‌داند.»^{۳۷}

در این میان، قانونگذار ایرانی در قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ دقت بیشتری داشته و تاحدودی به نگرش فازی به مفهوم جنون نزدیک شده است، آنجا که بیان می‌دارد: «هرگاه مرتکب، در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده، به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد، مجنون محسوب می‌شود و مسئولیت کیفری ندارد.» این ماده نیز هرچند صریحاً نگرش فازی را تأیید نمی‌کند، اما به کمک آن برخی اهداف نگرش فازی - حداقل در حوزه حقوق کیفری - تأمین می‌شود.^{۳۸}

در مجموع، دو ادعا را می‌توان مطرح کرد: اولاً، نه در ادبیات فقهی و نه در ادبیات حقوقی ما تعریف دقیق و مشخصی از مفهوم جنون وجود ندارد؛ ثانیاً، اینکه نوعی مطلق‌گرایی به مفهوم جنون در هر دو نظام را شاهدیم، گویی جنون در همه احکام و قوانین به معنایی واحد و واجد مفهومی باینری است.

۲. مبانی نظریه نگرش فازی به جنون

به نظر می‌رسد نگرش فازی به مفهوم جنون در کلمات فقها پیشینه‌ای ندارد، با این وجود می‌توان در منابع فقهی برای آن مبانی و مستندات ارائه داد. پیش از آن باید توجه کرد که از جمله مسائل مهم و تعیین کننده در این بحث، شناخت احکام جنون از حیث امضایی یا تأسیسی بودن آن‌هاست. حکم شرعی باتوجه

۳۷. امامی، حقوق مدنی، ۲۶۱ تا ۲۶۰/۵.

۳۸. نک: ابوذری، کاربرد منطق فازی در حقوق کیفری ایران؛ نبی‌پور، درجه‌بندی‌سازی عنصر روانی در قتل.

به منشأ آن به تأسیسی و امضایی تقسیم می‌شود.^{۳۹} آیا احکام خاص مجانین -مانند رفع مسئولیت کیفری- از تأسیسات شارع اسلام است یا اینکه کلیت آن‌ها در میان عقلا وجود داشته و شارع اسلام صرفاً آن‌ها را امضا کرده است؟ پاسخ به این پرسش از آن‌رو اهمیت دارد که در صورت امضایی دانستن، در تعیین حدود و ثغور حکم -از جمله اینکه آیا به صورت فازی در نظر گرفته شده است یا باینری- باید به عرف و سیره عقلا رجوع کرد و مراجعه به منابع شرعی صرفاً از باب کاشفیت احتمالی آن‌ها نسبت به سیره عقلاست؛ اما در صورتی که احکام جنون را تأسیسی دانستیم، دیگر آیات و روایات اند که فازی یا باینری بودن مفهوم آن را تعیین می‌کنند.^{۴۰} در ادامه، مبانی نگرش فازی را براساس هر دو احتمال (امضایی یا تأسیسی بودن احکام جنون) بررسی خواهیم کرد.

۲. ۱. پذیرش نظریه در صورت امضایی دانستن احکام جنون

از جمله روش‌های رایج برای پی‌بردن به امضایی یا تأسیسی بودن حکم، ردیابی آن در سایر نظام‌های عقلایی غیرمتأثر از اسلام است. براین اساس، در صورت وجود کلیت آن حکم در سایر نظام‌های حقوقی می‌توان آن حکم را امضایی تلقی کرد. نگارندگان مدعی هستند با تکیه بر مطالعات تاریخی و تطبیقی می‌توان ادعای امضایی بودن کلیت احکام جنون را پذیرفت. در صورت اثبات این ادعای مقدماتی، تأیید نظریه نگرش فازی به مفهوم جنون چندان دشوار نیست. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که مقوله «معافیت مجانین از مسئولیت کیفری» از دوران یونان و روم باستان وجود داشته است، به گونه‌ای که در آرای افلاطون و ارسطو نیز قابل رهگیری است.^{۴۱} در مجموعه قوانین ژوستینین^{۴۲} در قرن سوم میلادی چنین آمده است: «اگر یک دیوانه مرتکب قتل شود، مشمول مجازات و عواقب قانونی نیست، زیرا او به دلیل بدبختی سرنوشتش معذور است.»^{۴۳} در جاهای دیگر همان قانون می‌بینیم که در توجیه این حکم آمده است: «او به اندازه کافی با جنون خود مجازات شده است» یا «او [در زمان ارتکاب جرم] هیچ اراده‌ای نداشته است.»^{۴۴} از سوی دیگر، در همان دوران کلیسای انگلستان مدت‌ها قبل از اینکه فتوحات نورمن قوانین روم را وارد انگلستان کند، به مدارا در برابر دیوانگان دستور داده است. در دست‌نوشته‌ای منسوب به اگبرت،^{۴۵}

۳۹. نک: محقق داماد، حسینی‌نسب، پورمحمدی، اصول فقه تحلیلی، ۹۹/۱.

۴۰. نک: محقق داماد، حسینی‌نسب، پورمحمدی، اصول فقه تحلیلی، ۱۰۰/۱.

41. Walker, "The Insanity Defense before 1800," 26.

42. Justinian's Digest

43. See the Digest 821.1 1.

44. *Ibid.*

Egbert 45.

اسقف اعظم قرن هشتم که کارکرد قانون در آن دوران داشته، آمده است: «اگر مردی عقل خود را از دست بدهد و... یک نفر را بکشد، اجازه دهید نزدیکان او هزینه قربانی را بپردازند و قاتل را در برابر هر چیز دیگری از این نوع حفظ کنند... و کسانی که آن مجنون را بکشند باید بهای او را به خویشاوندانش بپردازند.»^{۴۶} قوانین قرن دهم در انگلستان نیز که ظاهراً توسط یک اسقف اعظم تهیه شده، نظیر این حکم را بیان می‌دارد.^{۴۷}

امروزه همه نظام‌های حقوقی با همه اختلاف نظرهایی که گاهی در بنیادی‌ترین مسائل دارند، در این خصوص متفق‌اند که مجانین از مسئولیت کیفری معاف‌اند. تمامی کشورها، به استثنای سوئد^{۴۸} مجانین را از مسئولیت کیفری معاف می‌دانند. برای نمونه، می‌توان به کشورهای استرالیا،^{۴۹} کانادا،^{۵۰} دانمارک،^{۵۱} فنلاند،^{۵۲} آلمان،^{۵۳} ژاپن،^{۵۴} نروژ،^{۵۵} لهستان،^{۵۶} روسیه،^{۵۷} انگلستان^{۵۸} و آمریکا^{۵۹} مثال زد. آنچه درخور

46. Thorpe, *Ancient Laws and Institutes of England*.

47. Robertson, *The Laws of the Kings of England from Edmund to Henry I*.

48. See., Lernestedt, "Insanity and the 'Gap' in the Law: Swedish Criminal Law Rides Again," 80-81.

49. See., *The Criminal Code Compilation Act (1935)* " 27. Insanity (1) A person is not criminally responsible for an act or omission on account of unsoundness of mind if at the time of doing the act or making the omission he is in such a state of mental impairment as to deprive him of capacity to understand what he is doing, or of capacity to control his actions, or of capacity to know that he ought not to do the act or make the omission. See also., *Bratty v Attorney-General for Northern Ireland* [1961] UKHL 3, [1963] AC 386 (3 October 1961), House of Lords (UK). *Daniel M Naghten's case* [1843] UKHL J16, (1843) 8 Eng Rep 718; [1843] ALL ER Rep 229 (19 June 1843), House of Lords (UK).

50. See., *Criminal Code (1985)* " 16 (1) No person is criminally responsible for an act committed or an omission made while suffering from a mental disorder that rendered the person incapable of appreciating the nature and quality of the act or omission or of knowing that it was wrong."

51. Sparr, "Personality Disorders and Criminal Law," 168-81.

The Danish Criminal Code (2005); "Chapter 3, Section 16: Persons who, at the time of the act, were irresponsible on account of mental illness or a state of affairs comparable to mental illness, or who are severely mentally defective, are not punishable. Provided that the accused was temporarily in a condition of mental illness or a state of affairs comparable to mental illness on account of the consumption of alcohol or other intoxicants, he may in special circumstances be punished."

52. The Penal Code of Finland (1889) "Section 3 (1) An act of an insane person and an act by a person who is mentally deficient due to senility or another similar reason is not punishable".

53. The German Criminal Code, Section 20 Incapacity to Act Due to Mental Disorders "Anyone who, at the time of committing the act, is incapable of recognizing the wrongfulness of the act or acting on the basis of this insight because of a pathological mental disorder, a profound disturbance of consciousness, an intellectual disability or another serious mental disorder acts without guilt".

54. Penal Code of Japan (1907) "Article 39 (1) Actions due to insanity is not subject to punishment."

55. Norway General Civil Penal Code (1902) "a person who at the time of the crime was insane or unconscious is not punished."

56. The Polish Penal Code (1997) "Article 31. § 1. Whoever, at the time of the commission of a prohibited act, was incapable

توجه است، عبارت است از اینکه در قوانین همه کشورهای پیش گفته نسبتاً با متنی واحد مواجه هستیم که جنبه عقلایی بودن را تأیید می‌کند. برای مثال، قانون مجازات در ایالات متحده مقرر می‌دارد: «شخص، مسئول رفتار مجرمانه نیست اگر در زمان ارتکاب جرم [جنین] رفتاری در نتیجه بیماری یا نقص روانی بوده است، به صورتی که یا درک قابل توجهی از جرم و [نادرستی] رفتار خود نداشته یا رفتار خود را با الزامات قانون مطابقت داده است...»^{۶۰} نظیر این عبارت پردازی در قوانین سایر کشورها با تغییراتی جزئی نیز ملاحظه می‌شود.

از سوی دیگر، در بسیاری از نظام‌های حقوقی یکی از موارد فسخ^{۶۱} یا جواز طلاق هنگامی است که زوج یا زوجه مجنون شود. برای مثال، قانون قدیم خانواده در انگلستان بخش ۱۰ تا ۲۹ مقرر می‌دارد: «طلاق، پس از اثبات موارد ذیل صادر می‌شود: ۱. زنا، لواط، وطی بهائم؛ ۲. ناتوانی برقراری رابطه جنسی موجود در شروع ازدواج؛ ۳. ترک زندگی مشترک توسط یکی از زوجین به مدت یک سال مستمر قبل از مراجعه ترک‌شده به دادگاه؛ ۴. ظلم؛ ۵. جنون»^{۶۲} پرواضح است که کلیت این قانون همسو با احکام فسخ نکاح در شریعت اسلامی است.

از دیگر مؤیدات امضایی بودن احکام جنون می‌توان به رفتار برخی فقها در ارائه ضوابط شناسایی مجانین اشاره کرد. براساس برخی روایات، مجنون کسی است که «لَا يَعْرِفُ أَوْقَاتَ الصَّلَاةِ؛ قادر بر

of recognising its significance or controlling his conduct because of a mental disease, mental deficiency or other mental disturbance, shall not commit an offence.”

57 The Criminal Code Of The Russian Federation (1996) “Article 21. (1) A person who, at the time of the committing of a socially dangerous act, was insane, that is, was unable to understand the actual character or social danger of his actions (inaction) or to govern them as a result of a chronic or temporary mental derangement, mental deficiency or any other mental condition, shall not be subject to criminal liability.”

58 Criminal Procedure (Insanity and Unfitness to Plead) Act (1991) “Powers to deal with persons not guilty by reason of insanity or unfit to plead etc.”

59 Crimes and Criminal Procedure (1948) “(a) Affirmative Defense.—It is an affirmative defense to a prosecution under any Federal statute that, at the time of the commission of the acts constituting the offense, the defendant, as a result of a severe mental disease or defect, was unable to appreciate the nature and quality or the wrongfulness of his acts. Mental disease or defect does not otherwise constitute a defense.”

60 “A person is not responsible for criminal conduct if at the time of such conduct as a result of mental disease or defect he lacks substantial capacity either...”). Model Penal Code § 4.01(1) (Proposed Official Draft 1962).

61 a vinculo matrimonii.

62 See., Wadlington, “A Case of Insanity and Divorce”; Burnett, “Cruelty and Insanity in Divorce”; Gordon, “Insanity and Divorce”; Lewis, “Insanity As A Plea For Divorce”; McCurdy, “Insanity as a Ground for Annulment or Divorce in English and American Law”; Stone, “Divorce (Insanity and Desertion) Act, 1958”; Trist, “Insanity As A Ground For Divorce”; Wadlington, “A Case of Insanity and Divorce.”

شناسایی اوقات نماز نیست»^{۶۳} و عده‌ای بر این حکم ادعای اجماع کرده‌اند.^{۶۴} علی‌رغم تصریح به ضابطه جنون در روایت، فقها بدان محدود نشده و آن ضابطه را ارشادی و ناظر به گونه خاصی از جنون دانسته‌اند؛ چه بسا در فقدان شعور شخصی هیچ تردیدی نباشد، با این وجود از باب عادت بتواند اوقات نماز را تشخیص دهد. بنابراین، برخی فقها ضوابط دیگری برای شناسایی مجانین ارائه داده‌اند: برخی مجنون را به صورت مطلق به مردانی تعریف کرده‌اند که رغبتی به زنان ندارند^{۶۵} یا کسی که به خود و دیگران آسیب می‌رساند و موجب وحشت آنان می‌شود^{۶۶} یا لباس خود را پاره می‌کند و به دیگران آسیب می‌رساند و حتی ممکن است مرتکب قتل شود.^{۶۷} گویی این دسته از فقها مقوله جنون را تاحدی غیرتأسیسی و غیرتعبدی می‌دانسته‌اند که به خود اجازه ارائه ضوابط شناسایی آن را داده‌اند، وگرنه نظیر این مواجهه را در امور تمام تعبدی ملاحظه نمی‌کنیم. افزون بر این، نکته حائز اهمیت در موارد مذکور این است که این موارد در بهترین حالت صرفاً بیان مصادیق رفتاری بسته‌وگریخته‌ای برای جنون هستند و هیچ‌کدام نمی‌توانند در قامت ملاک و مناطی قاطع برای احراز جنون سر برآورند؛ چراکه در بسیاری از موارد قطعی جنون، ملاک‌های گفته شده صادق نیستند. پراکندگی و فقدان ارتباط منطقی بین این موارد اماره‌ای بر فازی بودن مفهوم جنون است.

باتوجه به مطالب گفته شده نمی‌توان وجود چنین حکمی در فقه اسلامی را تأسیسی دانست. لازمه پذیرش این ادعای مقدماتی، باور به نظریه فازی بودن جنون است؛ یعنی اگر پیش‌تر پذیرفته‌ایم که: ۱. اصل و اساس احکام جنون در نظام‌های عقلایی وجود داشته و اسلام صرفاً آن را امضا کرده است؛ ۲. در تعیین حدود و ثغور احکام امضایی باید به فهم عرفی و عقلایی از موضوع مراجعه کرد؛ باور به نظریه نگرش فازی چندان دشوار نیست، زیرا امروزه عقلا جنون^{۶۸} یا اختلال روانی^{۶۹} را به هر میزان که محل به قوه فهم و اراده شخص باشد، رافع مسئولیت کیفری یا مؤثر در نکاح و معاملات می‌دانند و نه بیشتر.

۲.۲. پذیرش نظریه در صورت تأسیسی دانستن احکام جنون

در صورت پیشین، استدلال بر این پایه استوار بود که احکام جنون از احکام امضایی در اسلام قلمداد

۶۳. علی بن موسی (ع)، فقه الرضا علیه السلام، ۲۳۷؛ ابن بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۵۲۲/۳: «لَا یَعْرِفُ أَوْقَاتَ الصَّلَاةِ».

۶۴. طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۳۲/۲؛ جامع المدارک، ۳۵۸/۴.

۶۵. قطب راوندی، فقه القرآن، ۱۲۹/۲: «هو الذی... لا حاجة له فی النساء».

۶۶. علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۶۰۷/۲: «ان المجنون یعرض للناس و یخافونه».

۶۷. طوسی، المبسوط، ۳۲۸/۴: «و الجنون... ینکون فیہ تخریق ثیاب و وثوب و ضرب و قتل».

68. Insanity

69. Mental Disorder

می‌شود. در این بخش مدعی هستیم که حتی در صورت باور به تأسیسی بودن احکام جنون می‌توان با تکیه بر برخی روایات و تأملات تفسیری، نگرش فازی به مفهوم جنون را پذیرفت. اصلی‌ترین مستندات در این خصوص عبارت‌اند از:

۱. در روایتی، ابان بن تغلب از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند: «اگر مرد مجنون یا کم‌فهم زنا کند، از باب حد شلاق زده می‌شود و اگر زنای او محصنه باشد، سنگسار می‌شود.» سپس راوی از امام (ع) می‌پرسد چه تفاوتی میان مجنون و مجنونه وجود دارد که در مرد مجنون مجازات را ثابت می‌دانید اما در مجنونه قائل به رفع مسئولیت کیفری هستید؟ امام (ع) می‌فرماید: «همانا مجنونه به‌سوی او آمده می‌شود اما مجنون [خود به‌سوی دیگری] می‌رود. همانا مجنون زنا می‌کند؛ چون می‌فهمد که لذت از این راه به دست می‌آید، درحالی‌که در مجنونه [چنین نیست؛ چراکه] بر زنا مجبور و مفعول واقع می‌شود و نمی‌فهمد که با او چه می‌شود.»^{۷۰} در این روایت، امام صادق (ع) علی‌رغم پذیرش این واقعیت که مرد مجنون است، درجه‌ای از فهم و شعور برای او در نظر می‌گیرند و با توجه به همان درجه از فهم و شعور او را مستحق حد می‌دانند. براین اساس، ممکن است شخصی در عین اینکه عرفاً مجنون شناخته می‌شود، دارای درجه‌ای از مسئولیت کیفری باشد. اگر همین شخص مرتکب قتل می‌شد، چه‌بسا او را از قصاص معاف می‌دانستیم اما طبق مفاد روایت، جنون او به‌گونه‌ای است که در ارتکاب زنا واجد اراده بوده است.^{۷۱}

موضوع دیگر این است که وصف جنون با سایر متغیرها تعامل دارد؛ به این معنا که صرف وجود ویژگی جنون برای ثبوت حکم کافی نیست و در کنار آن می‌بایست سایر ویژگی‌ها یا متغیرهای مرتبط را نیز در نظر گرفت. در همین روایت برهم‌کنش دو ویژگی جنسیت و جنون تفاوتی جدی را رقم می‌زند، به‌گونه‌ای که مجنون دارای مسئولیت و مجنونه فاقد مسئولیت دانسته می‌شود. در سطحی بالاتر می‌توان گفت که جنسیت نیز به‌خودی‌خود عامل ممیزه نیست، بلکه عاملیت داشتن یا منفعل بودن وابسته به جنسیت به تفاوت در مسئولیت می‌انجامد. در نتیجه، استفاده ساده و غیرتعاملی از جنون بدون در نظر گرفتن تأثیر متقابل آن با سایر ویژگی‌ها ره به بی‌بیراهه خواهد برد.

۲. یکی از اصول نسبتاً پذیرفته‌شده در تفسیر فقهی، رعایت مناسبت حکم و موضوع در تفسیر است.^{۷۲} این نوع از مناسبت، نوعی قرینه عرفی به شمار می‌رود و کارکردهای متعددی دارد؛^{۷۳} یکی از آن کارکردها

۷۰. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۱۸/۲۸: «إِذَا زَنَى الْمَجْنُونُ أَوْ الْمَعْتُوهُ جُلِدَ الْحَدَّ وَإِنْ كَانَ مُحْصَنًا رُجِمَ قُلْتُ وَ مَا الْفَرْقُ بَيْنَ الْمَجْنُونِ وَ الْمَعْتُوهِ وَ الْمَعْتُوهُ فَقَالَ الْمَرْأَةُ إِنَّمَا تُزْنِي وَ الرَّجُلُ يَأْتِي وَإِنَّمَا يُزْنِي إِذَا عَقَلَ كَيْفَ يَأْتِي اللَّذَّةُ وَإِنَّ الْمَرْأَةَ إِنَّمَا تُشْتَكِرُهُ وَ يُفْعَلُ بِهَا وَ هِيَ لَا تَعْمَلُ مَا يُفْعَلُ بِهَا.»

۷۱. نک: علامه حلی، مختلف الشیعه، ۱۶۱/۹؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۳۳۳/۱۴؛ مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ۱۶/۱۳؛ منتظری، کتاب الحدود، ۲۰.

۷۲. قطب راوندی، فقه القرآن، ۱۹۲/۲.

۷۳. اسلامی، جایگاه قواعد استظهار، ۳۱۷ تا ۳۰۸؛ اسلامی، قرینه مناسبت حکم و موضوع، ۲۷ تا ۸۹.

تبيين اجمال در حکم است. برای مثال، اگر گفته می‌شود: «دانشجوی متقلب باید مجازات شود»، حکم (مجازات شود) اطلاق دارد و گونه‌های مختلف مجازات؛ از جمله اعدام و تبعید و محرومیت از ادامه تحصیل را شامل می‌شود، اما عرف با در نظر گرفتن قرینه مناسبت حکم و موضوع اساساً مجازات را شامل اعدام و تبعید نمی‌داند. این روش، از جمله رایج‌ترین روش‌های تفسیری است که حتی مفسران ظاهرگرا نیز آن را می‌پذیرند.^{۷۴} در روایات مرتبط با جنون نیز قضیه از همین قرار است. برای نمونه، هرچند در برخی روایات گفته شده: مجنون تکلیف ندارد یا از او رفع قلم شده است، اما عرف به روشنی درک می‌کند که باید میان حکم و موضوع مناسبت وجود داشته باشد؛ یعنی اگر از مجنونی که مرتکب زنا می‌شود مسئولیت کیفری رفع شده، باید میان درجه جنون او و رفع مسئولیت کیفری مناسبت باشد. به عبارت دیگر، باید بین جنون و رفع مسئولیت، بطلان معاملات و حق فسخ در نکاح یک رابطه منطقی وجود برقرار باشد. برای مثال، اگر شخصی دچار اختلال هذیانی نوع اروتمانیک^{۷۵} باشد، به گونه‌ای که خیال می‌کند افراد معروفی -مانند بازیگران- عاشق او شده‌اند، بدون شک دچار درجه‌ای از جنون است، باین وجود نمی‌توان او را در ارتکاب قتل یا تجاوز فاقد اراده تلقی کرد.

۳. در بحث حاضر ما با دو دسته دلیل مواجه هستیم: ۱. عموماتی، مانند «أوفوا بالعقود» و «کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصَاصُ» که دلالت بر ثبوت احکام بر همه انسان‌ها دارند؛ ۲. ادله‌ای، مانند «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ... الْمَجْنُونِ حَتَّى یُفِیْقَ» که مجانین را از عمومات دسته اول استثنا می‌کنند. برخی از نمونه‌های حاد اختلال ذهنی، مانند سایکوتیک^{۷۶} بدون شک به سبب دسته دوم از ذیل عمومات خارج شده‌اند. اما با توجه به اجمالی که در مفهوم جنون برای ما وجود دارد، نمی‌دانیم که آیا مثلاً شخص مبتلابه اختلال کلیتومانی (جنون دزدی) نیز از ذیل عمومات خارج شده است یا خیر؟ به عبارت فنی‌تر، در اینجا اجمال از سنخ اجمال در مخصص منفصل و دوران بین مفهوم اقل و اکثر است و به‌باور مشهور فقها در چنین مواردی حکم عام نسبت به موارد مورد تردید ثابت خواهد بود.^{۷۷}

با در نظر گرفتن مجموع آنچه در این بخش بیان داشتیم، احتمالاً می‌توان نگرش فازی به جنون در ادبیات فقهی را پذیرفت. استفتای نگارندگان از دفتر استفتائات مقام معظم رهبری، آیت الله سیستانی و مکارم نیز

۷۴. نک: محقق داماد، حسینی‌نسب، پورمحمدی، اصول فقه تحلیلی، ۱۰۰/۱؛ محقق داماد، پورمحمدی، مکاتب تفسیری در فقه امامیه، ۲۱۳.
۷۵. اختلال هذیانی نوع اروتمانیک یا شهوانی، اختلالی است که در آن فرد مبتلا باور هذیانی راسخ دارد مبنی بر اینکه شخص دیگری، که معمولاً فردی مشهور است، عاشق وی شده و برای وی پیام‌ها و نشانه‌هایی از علاقه و عشق خود می‌فرستد.

76 Psychotic

۷۷. نک: آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۲۲۰؛ خونی، اجود التقریرات، ۴۵۵/۱؛ روحانی، زیدة الأصول، ۳۱۹/۳؛ فیاض، محاضرات فی اصول الفقه، ۴۹۹/۱؛ محقق داماد، حسینی‌نسب، پورمحمدی، اصول فقه تحلیلی، ۴۶۰/۱.

این نظریه را تأیید می‌کند. در متن استفتا آمده بود: «شخصی دچار اختلال ذهنی و جنون است. جنون این شخص صرفاً موجب اخلال در رفتارهای مرتبط با زندگی مشترک این شخص شده و همسر او نیز به استناد به نظر پزشک قانونی مبنی بر جنون وی نکاح را فسخ کرده است. اما این جنون به دیگر ابعاد زندگی او لطمه ای وارد نکرده و در حال حاضر، وی استاد دانشگاه و مالک شرکتی با حدود صد کارمند است. آیا جنونی که مخّل به زندگی مشترک بود، سبب بطلان معاملات یا رفع مسئولیت کیفری شخص نیز می‌شود یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا جنون می‌تواند نسبی در نظر گرفته شود؟» پاسخ دریافت شده از دفاتر مراجع نسبتاً یکی است:

دفتر مقام معظم رهبری: «چنین شخصی می‌تواند در اموالش تصرف کند. بیع و شراء او صحیح است.»

دفتر آیت‌الله سیستانی: «جنون، مفهومی نسبی است. ممکن است شخص در مورد خاصی حساسیت‌هایی پیدا کرده و حالت غیرعادی داشته باشد، آن را نباید به دیگر موارد تسری داد. در دیگر موارد اگر به صورت معقول زندگی می‌کند و با افراد ارتباط متعارف دارد، معاملاتش درست است.»

۳. آثار نظریه نگرش فازی به جنون

در این بخش قصد داریم تا آثار پذیرش نگرش فازی به مفهوم جنون در فقه و حقوق را شناسایی کنیم؛ یعنی به این سؤال پاسخ دهیم که تفاوت مواجهه فقیه یا حقوق‌دانی که مفهوم جنون را فازی می‌داند با مطلق‌گرایان چیست؟ به نظر می‌رسد پذیرش نگرش فازی در چند حوزه بر مواجهه با احکام جنون تأثیرگذار است:

۳.۱. سرایت نسبیت به مسئولیت

اولین پیامد پذیرش نگرش فازی به مفهوم جنون، سرایت این نگرش به مفهوم حقوقی و بنیادین مسئولیت است. چنانچه بپذیریم که به پیروی از مراتب کم‌وبیش ظرفیت ارادی و توانش شناختی، جنون نیز می‌تواند سطوح مختلفی داشته باشد، به ناچار مسئولیت نیز دارای درجات و طبقات خواهد بود. وجود مقوله‌ای به نام مسئولیت نقصان‌یافته^{۷۸} از لوازم پذیرش این رویکرد است. اگرچه قانونگذار ایرانی تاکنون توجهی به این نوع از مسئولیت نکرده و آن را به رسمیت نشناخته است، در سایر نظام‌های حقوقی سابقه‌ای دیرین دارد. برای نمونه، در آلمان پس از سلسله گفت‌ووشنودها و مجادلاتی شصت‌ساله، در سال ۱۹۳۰ به

طور رسمی برای بیماران روان‌پزشکی به کار گرفته شد.^{۷۹} باید در نظر داشت که مسئولیت کیفری نقصان یافته حد وسط بین مسئولیت و عدم مسئولیت نیست، بلکه درحقیقت گونه‌ای از مسئولیت به شمار می‌رود. برخی مواد قانونی، از جمله ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی در بین عوامل مخففه به مواردی همچون کهولت و بیماری اشاره می‌کند که به گونه‌ای با اختلالات روان‌پزشکی، چون دمانس^{۸۰} انطباق پذیرند. اما اولاً، این ماده قانونی نمی‌تواند بار اختلالات روان‌پزشکی و پیچیدگی‌های مربوط به آن را به دوش بکشد و ثانیاً، این تخفیف صرفاً به جرایم تعزیری منحصر است و در خصوص حدود و قصاص کاربردی ندارد.

۲.۳. تعدد دفاع‌های وابسته به جنون

یکی دیگر از آثار پذیرش نگرش فازی به جنون، پذیرش تکثر سازوکارهای حقوقی نظیر دفاع جنون است. برای نمونه، در نظام حقوقی کیفری کشورهای دیگر، دفاع‌های متعدد وابسته به جنون تعریف شده است؛ مواردی همچون دفاع اتوماتیسم^{۸۱} یا دفاع‌های PTSD. اگرچه این دفاع‌ها چندان استفاده نمی‌شوند و در صورت استناد، به ندرت به نتیجه می‌رسند؛^{۸۲} اما راه‌های متفاوت برای مواجهه با صنوف و اشکال گوناگون جنون، عارضه اجتناب‌ناپذیر پذیرش نگرش فازی در جنون است.

۳.۳. تمایز میان حوزه‌های حقوق خانواده، کیفری و قراردادی

از دیگر آثار نگرش فازی به جنون، اختلاف و تفاوت مفهومی و مصداقی آن نسبت به حیطه‌های مختلف حقوقی است. ارتباط بین اختلال روانی و رفتار در بافت حقوق کیفری و قراردادی شفاف‌تر از حقوق خانواده است. چنان‌که اشاره شد یکی از اصول حاکم بر مبحث جنون و آثار حقوقی آن، مناسبت حکم و موضوع است. به صورت کلی، رابطه بین علائم اختلال روانی و رفتار دارای چهار وضعیت است: ا. ارتباط مستقیم؛^{۸۳} مثل فردی که در نتیجه هذیان‌های بدبینانه تصور می‌کند همسرش با فرد دیگری ارتباط دارد.

ب. تقریباً ناشی از نشانه‌ها؛^{۸۴} مثل فرد مبتلا به اختلال دوقطبی^{۸۵} که همسایه‌اش را مورد ضرب و شتم

79 Kröber and Lau, "Bad or Mad?," 679-90.

80 Dementia

81 Automatism

82 Borders, "Veterans Imprisoned by the Violent Shadows of Military War Time," 96.

83 direct relationship

84 mostly influenced by symptoms

85 bipolar disorder

قرار داده است، درحالی که شواهدی دال بر ایجاد مزاحمت از سوی فرد مضروب وجود دارد.

ج. تقریباً نامرتب با نشانه‌ها:^{۸۶} مثل دزدی برنامه‌ریزی شده توسط فردی که مبتلابه اختلال سلوک^{۸۷} است، ولی شواهد حاکی از ارتباط بسیار اندک بین اختلال و جرم مرتکب است.
د. نامرتب:^{۸۸} مثل دیگرگشی توسط فرد مبتلابه فویبا.^{۸۹}

از میان این چهار حالت متصور، تکلیف دو وضعیت الف و دال روشن تر است اما دو وضعیت میانی مبهم و غیرشفاف‌اند؛ چراکه نه به لحاظ پدیدارشناختی و علّی و نه از حیث تشخیص و ارزیابی روشن نیستند. با وجود تمام این موارد، این ابهام در حوزه حقوق خانواده بیشتر است و نمی‌توان نتیجه‌گیری حالات چهارگانه فوق را عیناً از حقوق کیفری به حقوق خانواده تسری داد. همچنین این موضوع می‌تواند ناشی از حساسیت کمتر مسئله جنون در حقوق خانواده نسبت به حقوق جزا و نیز سهولت بیشتر در برقراری مصالحه در دعوی خانوادگی باشد، از این رو حقوق‌دانان انگیزه کمتری برای پرداختن به آن داشته‌اند.

۳. ۴. تمایز در ضوابط شناسایی جنون

به‌طورکلی، تشخیص جنون در گرو رابطه بین جنون و رفتار فرد است. اما پرواضح است که اراده و قوه تمییز که در حقوق کیفری مبنای عمل است نمی‌تواند در تشخیص جنون زوج یا زوجه عامل تعیین‌کننده باشد. با در نظر گرفتن این نکته که عس و حرج ملاکی متفاوت از جنون در فسخ نکاح است، این پرسش جدی سر بر خواهد آورد که معیار تشخیص‌گذاری جنون در این زمینه چیست؟ به این ترتیب، فردی ممکن است از نظر کیفری مجنون به شمار رود ولی این جنون مجوزی برای فسخ نکاح توسط همسر وی نباشد و بالعکس. در نتیجه، فازی بودن جنون علاوه در ذات خود، در بافت‌های متفاوت جریان دارد؛ به این معنا که فرد می‌تواند در یک زمینه حقوقی بر حسب تشخیصی را دریافت کند، درحالی که در زمینه حقوقی دیگری ملاک‌های جنون را احراز نکند. وجود عنصر معنوی^{۹۰} در تحقق جرم، نقش اراده و نیت مجرمانه را آن‌چنان برجسته می‌سازد که ملاک اراده را حتمی و بایسته می‌سازد.^{۹۱} اما سؤال کلیدی این است که آیا اراده یا نیت در احراز جنون در حقوق خانواده نیز معیاری ضروری یا اصلاً معنادار است؟ به نظر می‌رسد اراده و نیت

86 mostly unrelated to symptoms

87 conduct disorder

88 independent relationship

89 Peterson et al., "How Often and How Consistently Do Symptoms Directly Precede Criminal Behavior among Offenders with Mental Illness?," 439.

90 Mens rea

۹۱. میرسعیدی، مسئولیت کیفری، قلمرو و ارکان، ۳۲/۱.

فرد در این زمینه هیچ موضوعیتی ندارد؛ چراکه فعل و کنش فرد به خودی خود نقشی در استقرار و اتصاف به وصف جنون به عنوان یکی از موارد موجد فسخ نکاح ندارد.

نتیجه‌گیری

«ری بردبری»،^{۹۲} نویسنده معروف آمریکایی و برنده نشان ملی هنر، زمانی در تعریف جنون نوشت: «جنون نسبی است. بستگی به این دارد که چه کسی، چه کسی را در چه قسمی حبس کرده است.»^{۹۳} این بیان فارغ از استعاره و شاعرانه بودن، پرده از حقیقتی بر می‌دارد که بسیاری از فقها و حقوق‌دانان از آن چشم پوشیده‌اند. همان‌طور که در بخش اول توضیح دادیم، فقهای امامیه و بسیاری از حقوق‌دانان ایرانی در مواجهه با جنون، مطلق‌گرایی پیشه کرده و بر همه مراتب آن حکمی واحد رانده‌اند: شخص یا مبتلا به جنون است، پس همه آثار حقوقی و کیفری خاص بر آن مترتب می‌شود یا دچار جنون نیست، پس هیچ‌یک از احکام جنون را نخواهد داشت. تلاش این نوشتار حرکت به سمت شکل‌دهی نگرشی است که آن را «نگرش فازی به جنون» می‌نامیم. شاید نتیجه پژوهش حاضر چندان نوآورانه و بدیع نباشد، اما واقعیت این است که از سوی بخش شایان توجهی از نویسندگان فقهی و حقوقی مورد غفلت عمومی و مسامحه‌ای زیان‌بار قرار گرفته است. در انتها چند مطلب بیان می‌شود:

اولاً، اهتمام این مقاله صرف امکان‌سنجی نگرش فازی به مفهوم جنون شد. پس از پذیرش این مدعا، پژوهش بعدی می‌تواند به ارائه ضابطه‌های کاربردی برای شناسایی درجه‌های مختلف از جنون بپردازد. به عبارت دیگر، در فضای فعلی اینکه مجنون دچار چه نوع جنون و چه درجه‌ای از آن است، اهمیت چندانی ندارد؛ زیرا هر درجه‌ای از آن که محقق شود آثار حقوقی مترتب می‌شود. اما با پذیرش نگرش فازی، نیاز جدی به ضابطه‌های کاربردی برای شناسایی نوع و درجه جنون پدید خواهد آمد. در حال حاضر، شناسایی جنون به عرف و فهم عرفی واگذار شده است. با توجه به عدم ضابطه‌مند بودن مقوله عرف و همچنین سلیقه‌ای بودن آن - در عمل و در محاکم قضایی - آنچه «بردبری» مدعی بود، اتفاق می‌افتد.^{۹۴}

ثانیاً، علی‌رغم اینکه پیوستاری بودن اختلالات در هر اختلال و در درون هر طبقه (و حتی بین طبقات)

92 Ray Bradbury

93 "Insanity is relative. It depends on who has who locked in what cage."

۹۴. برای نمونه، در پرونده‌ای در سال ۱۳۹۱ دادخواست زوج مبنی بر فسخ نکاح با وجود اختلال افسردگی اساسی راجعه در زوجه با اعلامی، همچون کندن مو، پرخاشگری کلامی شامل فحاشی و توهین، پرخاشگری فیزیکی از قبیل حمله فیزیکی به شوهر، داشتن توهم، گریه زیاد، رفتارهای خودآسیب‌رسان و خودزنی، مردود دانسته و رد شد. این دادخواست در دادگاه بدوی و تجدیدنظر رد شده و مرجع قضایی ابتدایی به اختلال افسردگی اساسی را در زمره عیوب موجبه فسخ نکاح تشخیص نداده است. در حالی که در پرونده دیگر، قاضی تصریح می‌کند که مشخص نیست چه درجه‌ای از افسردگی ایجاد حق فسخ می‌کند.

امری نسبتاً بدیهی و روشن است، نظام قضایی به سبب میل همیشگی اش به قطعیت، به سادگی در برابر آن سر فرو نخواهد آورد. وجود ملاک‌ها و ابزارهای متعددی؛ همچون مک‌ناتن، دورهام،^{۹۵} آزمون‌های اراده^{۹۶} و آزمون تکانه مقاومت‌ناپذیر^{۹۷} حکایت از همین میل برای قطعیت و حتمیت دارد.^{۹۸} از این رو، رسالت جدی پژوهش‌های بعدی، اقناع مخاطب حقوقی برای دست‌کشیدن از جزم‌گرایی نسبت به مقولاتی مانند جنون است.

ثالثاً، هرچند استفاده از واژه جنون و معادل‌های انگلیسی آن (madness و insanity) حتی تا یک قرن پیش در متون قانونی رایج بود، اما امروزه این واژه در علوم پزشکی و علوم رفتاری - و بالتبع متون قانونی مدرن - واژه‌ای منسوخ و مطرود است. علاوه بر غیراختصاصی بودن، مشکل دیگر در استفاده از این واژه این است که جنون بار معنایی منفی دارد و همچون داغی^{۹۹} ننگین بر پیشانی افراد، زندگی آنان را تحت الشعاع قرار می‌دهد. واژه «اختلال روانی»^{۱۰۰} که در متن قانون، از جمله قانون مجازات اسلامی نیز به رسمیت شناخته شده است، جایگزین پذیرفته شده‌ای برای جنون است، اما از آنجاکه از لحاظ مفهومی و مصداقی اعم از آن است، نیازمند تحدید مفهومی و تعیین مصداقی است.

منابع

- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. کفایة الاصول. قم: آل‌البیت (ع). چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- اسلامی، اسفندیار. منطق فازی و کاربردهای آن منطق فازی و کاربردهای آن. کرمان: دانشگاه باهنر. چاپ اول، ۱۳۹۱.
- ابن بابویه، محمد بن علی. کتاب من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی. چاپ اول، ۱۳۶۳
- ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغة. قم: مرکز النشر. ۱۴۰۴ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار الفکر. بی تا
- ابوذری، مهرانوش. کاربرد منطق فازی در حقوق کیفری ایران. تهران: میزان. چاپ اول، ۱۳۹۶.
- اسلامی، رضا. «قرینه مناسبت حکم و موضوع و کارایی آن در استنباط احکام»، فقه. دوره ۸۹، ش ۲۴، پاییز ۱۳۹۶،

The Durham Test^{۹۵}

Volitional Tests^{۹۶}

Irresistible Impulse Test^{۹۷}

Meynen, *Legal Insanity*, 40.^{۹۸}

Stigma^{۹۹}

Mental disorder^{۱۰۰}

اسلامی، رضا. جایگاه قواعد استظهار در حل مسائل مستحدثه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. چاپ اول، ۱۳۹۸.

امامی، حسن. حقوق مدنی. تهران: اسلامیه. چاپ بیست و هفتم، ۱۳۸۶.

بحرانی، یوسف بن احمد. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۵ق.

جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح. بیروت: دار العلم. چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

حائری شاه باغ، علی. شرح قانون مدنی. تهران: گنج دانش. چاپ سوم، ۱۳۷۶.

حر عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. قم: آل البیت (ع). چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.

حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی. العناوین الفقهیة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

خوانساری، احمد. جامع المدارک فی شرح المختصر النافع. قم: مکتبة الصدوق. ۱۳۵۵.

خوئی، ابوالقاسم. اجود التقریرات. قم: عرفان. ۱۳۵۲.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دار الشامیة. چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

رفیعی هنر، حمید. «بررسی تطبیقی جنون در فقه و روانشناسی»، پژوهش‌های فقهی تا اجتهاد. دوره ۳، ش ۲، پاییز ۱۳۹۷، ۱۰۰ تا ۷۷.

روحانی، محمدصادق. استفتانات. تهران: حدیث دل. چاپ اول، ۱۳۸۳.

روحانی، محمدصادق. زبدة الأصول. تهران: حدیث دل. چاپ اول، ۱۳۸۲.

روحانی، محمدصادق. فقه الصادق علیه السلام. قم: آیین دانش. چاپ اول، ۱۴۳۵ق.

زراعت، عباس. قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی. تهران: قفونوس. چاپ اول، ۱۳۸۹.

شهید اول، محمد بن مکی. الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: داوری. چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. تمهید القواعد. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: المعارف الإسلامیة. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. قم: دائرة معارف الفقه الإسلامی.

چاپ اول، ۱۴۲۱ق.

طاهری، حبیب الله. حقوق مدنی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۳۷۰.

طباطبایی، علی بن محمد. ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل. قم: لإحياء التراث. چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

- طوسی، محمدبن حسن. المبسوط فی فقه الإمامیة. تهران: المرتضویة. ۱۳۸۷.
- طوسی، محمدبن حسن. تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیة. ۱۴۰۷ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. تحریر الأحکام. قم: آل البيت (ع). ۱۴۲۰ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. تذکرة الفقهاء. قم: آل البيت (ع). ۱۳۸۸.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. قواعد الأحکام. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۱۳ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. مختلف الشیعة فی احکام الشریعة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- علمی، محمدرضا، کاوه قبادی. «گستره جنون در فقه و حقوق». مجله علمی پژوهش های فقهی، دوره دهم شماره ۴، ۱۳۹۳، ۸۵۲-۸۲۳. <https://doi.org/10.22059/jorr.2014.53582>
- علی بن موسی (ع)، امام هشتم. الفقه المنسوب للإمام الرضا علیه السلام. قم: آل البيت (ع). ۱۴۰۶ق.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي (ره). ۱۴۰۴ق.
- فاضل هندی، محمدبن حسن. كشف اللثام عن قواعد الأحکام. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۱۶ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. العین. قم: هجرت. ۱۴۰۹ق.
- فیاض، محمداسحاق. محاضرات فی اصول الفقه. قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی. ۱۴۲۲ق.
- قبادی، کاوه، محمدرضا علمی. «موضوع شناسی عته»، فقه و اصول. دوره ۴۷، ش ۴، زمستان ۱۳۹۴، ۹۵ تا ۱۱۷. <https://doi.org/10.22067/fiqh.v47i23.32855>
- قطب راوندی، سعید بن هبة الله. فقه القرآن. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی. ۱۴۰۵ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة. ۱۳۶۳.
- محسنی، محمد آصف. الفقه و مسائل طبیة. قم: بوستان کتاب. چاپ اول، ۱۳۸۲.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. قم: اسماعیلیان. ۱۴۰۸ق.
- محقق داماد، سید مصطفی، سید مصطفی حسینی نسب، رضا پورمحمدی. اصول فقه تحلیلی: دفتر اول تفسیر فقهی. قم: بوستان کتاب. ۱۴۰۱ق.
- محقق داماد، سید مصطفی، پورمحمدی، رضا. مکاتب تفسیری در فقه امامیه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن. کفاية الفقه. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۳۸۱.
- محقق کرکی، علی بن حسین. جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: آل البيت (ع). ۱۴۱۴ق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الأذهان. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۳۶۲.
- مقری، احمد بن محمد. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: دار الهجرة. ۱۴۱۴ق.

- منتظری، حسینعلی. کتاب الحدود. قم: دار الفکر. چاپ اول، بی تا.
- میرسعیدی، سید منصور. مسئولیت کیفری: قلمرو و ارکان. تهران: میزان. چاپ اول، ۱۳۸۳.
- نائینی، محمدحسین. فوائد الاصول. به تحریر محمدعلی کاظمی خراسانی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی. ۱۳۷۶.
- نبی پور، محمد. درجه بندی سازی عنصر روانی در قتل؛ نظریه ای ملهم از منطق فازی. تهران: مجد. چاپ اول، ۱۳۹۴.
- زراقی، احمد بن محمد مهدی. عوائد الایام. قم: مؤسسه النشر الاسلامی. ۱۳۷۵.
- زراقی، احمد بن محمد مهدی. مستند الشیعة فی احکام الشریعة. قم: آل البيت (ع). ۱۴۱۵ ق.
- Borders, Brooke. "Veterans Imprisoned by the Violent Shadows of Military War Time: The Expansion of the Insanity Defense to Include Post-Traumatic Stress Disorder." *The Journal of Legal Medicine* 36, no. 1 (2015): 73–99. <https://doi.org/10.1080/01947648.2015.1049923>.
- Burnett, H. W. "Cruelty and Insanity in Divorce." *The Modern Law Review* 24, no. 3 (1961): 382–85.
- Gordon, Alfred. "Insanity and Divorce." *Journal of the American Institute of Criminal Law and Criminology* 5, no. 4 (1914): 544–54. <https://doi.org/10.2307/1132594>.
- Kröber, H. L., and S. Lau. "Bad or Mad? Personality Disorders and Legal Responsibility-the German Situation." *Behavioral Sciences & the Law* 18, no. 5 (2000): 679–90. <https://doi.org/10.1002/1099-0798>
- Chattopadhyay, Subhagata. "A Neuro-fuzzy Approach For the Diagnosis of Depression." *Applied Computing and Informatics*, 13(1), 10–18 (2017). <https://doi.org/10.1016/j.aci.2014.01.001>
- Lernestedt, Claes. "Insanity and the 'Gap' in the Law: Swedish Criminal Law Rides Again." *Scandinavian Studies In Law* 54 (2009): 80–106.
- Lewis, William Bevan. "Insanity As A Plea For Divorce." *The British Medical Journal* 2, no. 1651 (1892): 411–12.
- McCurdy, William E. "Insanity as a Ground for Annulment or Divorce in English and American Law." *Virginia Law Review* 29, no. 6 (1943): 771–810. <https://doi.org/10.2307/1068528>
- Meynen, Gerben. *Legal Insanity: Explorations in Psychiatry, Law, and Ethics*. 1st ed. 2016 edition. Springer, 2016.
- Leiebermann, Felix. *Die Gesetze Der Angelsachsen*. Niemayer, 1989.
- Mukaidono, Masao. *Fuzzy Logic For Beginners*. Wspc, 2001.
- Peterson, Jillian K., Jennifer Skeem, Patrick Kennealy, Beth Bray, and Andrea Zvonkovic. "How Often and How Consistently Do Symptoms Directly Precede Criminal Behavior among Offenders with Mental Illness?" *Law and Human Behavior* 38, no. 5 (2014): 439–49. <https://doi.org/10.1037/lhb0000075>

- Robertson, Agnes. *The Laws of the Kings of England from Edmund to Henry I*. Cambridge University Press, 1925.
- Sadock, Benjamin J., Virginia A. Sadock, and Dr Pedro Ruiz MD. *Kaplan and Sadock's Synopsis of Psychiatry: Behavioral Sciences/Clinical Psychiatry*. Eleventh edition. Philadelphia: LWW, 2014.
- Sparr, Landy F. "Personality Disorders and Criminal Law: An International Perspective." *Journal of the American Academy of Psychiatry and the Law Online* 37, no. 2 (June 1, 2009): 168–81.
- Stone, O. M. "Divorce (Insanity and Desertion) Act, 1958." *The Modern Law Review* 22, no. 1 (1959): 61–64.
- Thorpe, Benjamin. *Ancient Laws and Institutes of England: Comprising Laws Enacted under the Anglo-Saxon Kings from Aethelbirt to Cnut, ... Also Monumenta Ecclesiastica Anglicana, ...* Eyre & Spottiswoode, 1840.
- Trist, J. R. R. "Insanity As A Ground For Divorce." *The British Medical Journal* 2, no. 2709 (1912): 1579–1579³
- Wadlington, Walter. "A Case of Insanity and Divorce." *Virginia Law Review* 56, no. 1 (1970): 12–36.
<https://doi.org/10.2307/1071681>
- Walker, Nigel. "The Insanity Defense before 1800." *The Annals of the American Academy of Political and Social Science* 477 (1985): 25–30.

Transliterated Bibliography

- Abūzari, Mihrnūsh. *Kārburd Mantīq Fāzi dar Ḥuqūq-i Kiyfari Irān*. Tehran: Mizān. Chāp-i Awwal, 2018/1396.
- Ākhūnd Khurāsāni, Muḥammad Kāzim ibn Ḥusayn. *Kifāya al-Uṣūl*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1989/1409.
- ‘Alī ibn Mūsā(AS), Imām Hashtum. *al-Fiqh al-Mansūb li-al-Imām Riḍā(AS)*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1986/1406.
- ‘Allāmah Ḥilli, Ḥasan ibn Yūsuf. *Mukhtalif al-Shī‘a fī al-Aḥkām al-Shari‘a*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmi. Chāp-i Duwum, 1996/1374.
- ‘Allāmah Ḥilli, Ḥasan ibn Yūsuf. *Qawā‘id al-Aḥkām*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmi. 1993/1413.
- ‘Allāmah Ḥilli, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tadhkara al-Fuqahā*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1969/1388.
- ‘Allāmah Ḥilli, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tahrir al-Aḥkām*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 2000/1420.
- Bahrāni, Yūsuf ibn Aḥmad. *Ḥadāiq al-Nādira fī Aḥkām al-‘Itra Ṭāhira*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmi. Chāp-i Awwal, 1985/1405.
- Faḍil Hindī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Kashf al-Lithām ‘an Qawā‘id al-Aḥkām*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmi. 1995/1416.
- Faḍil Miqdād, Miqdād ibn ‘Abd Allāh. *al-Tanqīḥ al-Rā‘i li-Mukhtaṣar al-Sharā‘i*. Qum: Kitābkhanah-yi Āyat Allāh al-‘Uzmā al-Mar‘ashi al-Najafi. 1984/1404.

- Farāhidī, Khalīl ibn Aḥmad. *al-'Ayn*. Qum: Hijrat. 1989/1409.
- Fayyād, Muḥammad Ishāq. *Muḥāḍarāt fi Uṣūl al-Fiqh*. Qum: Mū'assisa Ihyā' 'Āṣār al-Imām al-Khū'i. 2001/1422.
- Ḥā'iri Shāhbāgh, 'Alī. *Sharḥ Qānūn-i Madanī*. Tehran: Ganj-i Dānish. Chāp-i Sivum, 1998/1376.
- Ḥurr 'Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tafṣīl Wasā'il al-Shi'a ilā Tahṣīl Masā'il al-Shari'a*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Duwwum, 1995/1416.
- Ḥusaynī Marāghī, 'Abd al-Fattāḥ ibn 'Alī. *al-'Anāvin al-Fiqhiyah*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1996/1417.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1985/1363.
- Ibn Fāris, Aḥmad ibn Fāris. *Mu'jam Maqāyīs al-Lughā*. Qum: Markaz al-Nashr. 1984/1404.
- Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram. *Lisān al-'Arab*. Beirut: Dār al-Fikr. s.d.
- 'Ilmī, Muḥammad Riḍā, Kāvih Qubādī. "Gustarih-yi Junūn dar Fiqh va Ḥuqūq". *Majallih-yi 'Ilmī Pazhūhish-hā-yi Fiqhī*, Durih-yi 10, no. 4, 2014/1393, 823-852.
- Imāmī, Ḥasan. *Ḥuqūq-i Madanī*. Tehran: Islāmīyah. Chāp-i Bist va Haftum, 2008/1386.
- Islāmī, Isfandiār. *Manṭiq Fāzi va Kārburd-hā-yi ān*. Kirmān: Bahonar University. Chāp-i Awwal, 2013/1391.
- Islāmī, Riḍā. "Qarīnih-yi Munāsibat Ḥukm va Mawḍū' va Karāyi ān dar Istibāṭ Aḥkām", *Fiqh*. Durih-yi 89, no. 24, autumn 2018/1396, 7-26.
- Islāmī, Riḍā. Jāyghāh-i Qavā'id Istizhār dar Ḥall-i Masā'il Mustahḍaṣah. Qum: Pazhūhishgāh-i 'Ulūm va Farhang-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 2020/1398.
- Jawhari, Ismā'il ibn Ḥammād. *al-Shihāḥ*. Beirut: Dār al-'Ilm. Chāp-i Awwal, 1984/1404.
- Khū'i, Abū al-Qāsim. *Ajwad al-Taqrīrāt*. Qum: 'Irfān. 1973/1352.
- Khvānsārī, Aḥmad. *Jāmi' al-Madārik fi Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi'*. Qum: Maktaba al-Ṣadūq. 1977/1355.
- Kulīnī, Muḥammad ibn Ya'qūb. *al-Kāfi*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīya. 1984/1363.
- Mīr Sa'īdī, Sayyid Maṣūm. *Mas'ūliyat-i Kayfārī: Qalamrū va Arkān*. Tehran: Mizān. Chāp-i Awwal, 2004/1383.
- Muḥāqqiq Sabziwārī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Mu'min. *Kitāyah al-Fiqh*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1962/1381.
- Muḥāqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā, Pürmuḥammadī, Riḍā. *Makātib Tafsīrī dar Fiqh Imāmīyah*. Tehran: Markaz-i Nashr-i 'Ulūm Islāmī.

- Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā, Sayyid Muṣṭafā Ḥusayninasab, Riḍā Pürmuḥammadi. *Uṣūl Fiqh Taḥlīlī: Daftar-i Avval Tafsīr Fiqhī*. Qum: Büstān-i Kitāb. 1981/1401.
- Muḥaqqiq Ḥillī. Ja‘far ibn Ḥasan. *Sharā‘i‘ al-Islām fī Masā‘il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Ismā‘īliyan, 1988/1408.
- Muḥaqqiq Karakī, ‘Alī ibn Ḥusayn. *Jāmi‘ al-Maqāṣid fī Sharḥ al-Qawā‘id*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1994/1414.
- Muḥsinī, Muḥammad Āshif. *al-Fiqh va Masā‘il Ṭibbiyah*. Qum: Büstān-i Kitāb. Chāp-i Awwal, 2004/1382.
- Muntazirī, Ḥusayn ‘Alī. *Kitāb-i al-Hudūd*. Qum: Dār al-Fikr. Chāp-i Awwal, s.d.
- Muqaddas Ardabili, Aḥmad ibn Muḥammad. *Majma‘ al-Fā‘ida wa al-Burhān fī Sharḥ Irshād al-Adhḥān*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. 1984/1362.
- Muqrī, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Miṣbāḥ al-Munīr fī Gharīb al-Sharḥ al-Kabīr li-l-Rāfi‘i*. Qum: Dār al-Hijrah, 1994/1414.
- Nabīpūr, Muḥammad. *Darajih Bandisāzi ‘Unṣur Ravānī dar Qatl; Nazariyah-i Mulham az Mantīq Fāzi*. Tehran: Majd. Chāp-i Awwal, 2016/1394.
- Nā‘inī, Muḥammad Ḥusayn. *Fawā‘id al-Uṣūl*, Muqarr Muḥammad ‘Alī Kazīmi Khurasānī. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. 1998/1376.
- Narāqī, Aḥmad ibn Muḥammad Mahdī. *‘Awā‘id al-Ayām*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. 1997/1375.
- Narāqī, Aḥmad ibn Muḥammad Mahdī. *Mustanad al-Shi‘a fī Ahkām al-Shari‘a*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1995/1415.
- Qubādī, Kāvih, Muḥammad Riḍā ‘Ilmi. “Mawḍū‘shināsī ‘Atah”, *Fiqh va Uṣūl*. Durīh-yi 47, no. 4, winter 2015/1394, 95-117.
- Qutb Rāwandī, Sa‘īd ibn Haba Allāh. *Fiqh al-Qurān*. Qum: Kitābkhānah-yi ‘Umūmi Ḥazrat Āyat Allāh al-‘Uzmā Mar‘ashī Najafī. 1985/1405.
- Rafī‘i Hunar, Ḥamid. “Barrisi Taṭbiqī Junūn dar Fiqh va Ravānshināsī”, *Pazhūhish-hā-yi Fiqhī tā Ijtihād*. Durīh-yi 3, no. 2, autumn 2019/1397, 77-100.
- Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. *Mufradāt al-Allāz al-Qurān*. Beirut: Dār al-Shāmiya. Chāp-i Awwal, 1992/1412.
- Rūḥānī, Muḥammad Ṣādiq. *Fiqh al-Ṣādiq(AS)*. Qum: Āyīn Dānish. Chāp-i Awwal, 2014/1435.
- Rūḥānī, Muḥammad Ṣādiq. *Istiftā‘āt*. Tehran: Ḥadith Dil. Chāp-i Awwal, 2004/1383.
- Rūḥānī, Muḥammad Ṣādiq. *Zubda al-Uṣūl*. Tehran: Ḥadith Dil. Chāp-i Awwal, 2003/1382.
- Ṣāhib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā‘i‘ al-Islām*. Qum: Dāyrah Ma‘ārif al-Fiqh

al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 2000/1421.

Shahīd Awwal, Muḥammad ibn Makkī. *al-Durūs al-Sharʿiyah fī Fiqh al-Imāmīya*. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1992/1412.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ʿAlī. *al-Rawḍa al-Bahiya fī Sharḥ al-Lumʿa al-Dimashqīya*. Qum: Dāwarī. Chāp-i Awwal, 1990/1410.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ʿAlī. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharāʾiʿ al-Islām*. Qum: al-Maʿārif al-Islāmīya. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ʿAlī. *Tamhīd al-Qawāʿid*. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1995/1416.

Ṭabātabāyī, ʿAlī ibn Muḥammad. *Riyāḍ al-Masāʾil fī Taḥqīq al-Aḥkām bi al-Dalāʾil*. Qum: li-Iḥyāʾ al-Tūrāth. Chāp-i Awwal, 1997/1418.

Ṭāhirī, Ḥabīb Allāh. *Ḥuqūq-i Madanī*. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1951/1370.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Mabsūṭ fī Fiqh al-Imāmīya*. Tehran: al-Murtaẓawīya. 1968/1387.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhīb al-Aḥkām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīya, 1987/1407.

Zirāʾat, ʿAbbās. *Qānūn-i Mujāzāt-i Islāmī dar Naẓm Ḥuqūqī Kunūnī*. Tehran: Quqnūs. Chāp-i Awwal, 2011/1389.

